

به نام خدا

مدرسه ی زندگی: آموزش مهارت های اخلاقی و اجتماعی به کودکان دبستانی

مؤلفان:

محمدرضا زندانی چاه اسماعیلی

مرضیه احمدغلامی

فریبا خشامن

سیده طباطبائیان

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: زندانی چاه اسماعیلی، محمدرضا، ۱۳۷۷
عنوان و نام پدیدآور: مدرسه ی زندگی: آموزش مهارت های اخلاقی و اجتماعی به کودکان
دبستانی / مولفان محمدرضا زندانی چاه اسماعیلی، مرضیه احمدغلامی، فریبا خشامن، سیده سمیه
طباطبائیان.

مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۳۲۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: کودکان دبستانی - مهارت های اخلاقی و اجتماعی

شناسه افزوده: احمدغلامی، مرضیه، ۱۳۷۸

شناسه افزوده: خشامن، فریبا، ۱۳۴۶

شناسه افزوده: طباطبائیان، سیده سمیه، ۱۳۶۱

رده بندی کنگره: TP۸۵۴

رده بندی دیویی: ۵۵/۳۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۷۶۳۲۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: مدرسه ی زندگی: آموزش مهارت های اخلاقی و اجتماعی به کودکان دبستانی

مولفان: محمدرضا زندانی چاه اسماعیلی - مرضیه احمدغلامی

فریبا خشامن - سیده سمیه طباطبائیان

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۳۲۷-۳

تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: ضرورت آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان	۹
مفهوم مدرسه‌ی زندگی و پیوند آن با آموزش رسمی	۱۲
نقش دوران دبستان در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک	۱۵
اهمیت آموزش مهارت‌های اجتماعی در دنیای امروز	۱۹
پیوند خانواده، مدرسه و جامعه در پرورش اخلاقی	۲۲
تأثیر آموزش اخلاق بر پیشرفت تحصیلی و سلامت روان	۲۴
چالش‌های نادیده گرفتن آموزش اخلاقی در مدارس	۲۶
فصل دوم: مهارت‌های اخلاقی بنیادین برای کودکان	۲۹
صداقت و راستگویی به‌عنوان ارزش پایه	۳۱
مسئولیت‌پذیری در قبال خود، دیگران و محیط	۳۲
احترام به تفاوت‌ها و پذیرش دیگران	۳۴
پرورش روحیه‌ی عدالت و انصاف	۳۸
تقویت وجدان و خودکنترلی اخلاقی	۴۰
تمرین بخشش و مهربانی در روابط روزمره	۴۲
فصل سوم: مهارت‌های اجتماعی کلیدی در مدرسه‌ی زندگی	۴۵
مهارت ارتباط مؤثر و گوش‌دادن فعال	۴۸
همکاری و کار گروهی در کلاس و بازی	۵۲

۵۴	مدیریت تعارض و حل مسئله در روابط دوستانه
۵۹	همدلی و درک احساسات دیگران
۶۱	جرئت‌ورزی و ابراز خواسته‌ها بدون آسیب به دیگران
۶۳	پرورش روحیه‌ی مشارکت اجتماعی در فعالیتهای مدرسه
۶۷	فصل چهارم: روش‌ها و الگوهای تدریس مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی
۶۹	آموزش مبتنی بر داستان و ادبیات کودک
۷۱	بازی‌های گروهی به‌عنوان ابزار یادگیری اخلاقی
۷۳	ایفای نقش و نمایش خلاق برای تمرین رفتارهای اجتماعی
۷۵	پروژه‌های مشارکتی در کلاس و مدرسه
۷۶	استفاده از فناوری و رسانه‌های دیجیتال برای آموزش اخلاق
۸۱	فصل پنجم: چشم‌انداز و آینده‌ی مدرسه‌ی زندگی
۸۳	سنجش و ارزیابی مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی کودکان
۸۵	نقش مدارس در تربیت شهروندان مسئول و اخلاق‌مدار
۸۶	راهکارهای توانمندسازی معلمان در آموزش اخلاقی
۸۸	آینده‌پژوهی در حوزه‌ی آموزش ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی
۹۰	مدرسه‌ی زندگی به‌عنوان پلی میان آموزش، تربیت و جامعه‌ی پایدار
۹۲	نتیجه‌گیری
۹۶	منابع

مقدمه

مدرسه تنها جایی برای انتقال دانش و مهارت‌های علمی نیست، بلکه محیطی است که در آن کودکان یاد می‌گیرند چگونه زندگی کنند، چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند و چگونه در برابر موقعیت‌های مختلف واکنش نشان دهند. مدرسه در حقیقت یک نسخه کوچک از جامعه است و آنچه در این محیط تمرین می‌شود، الگویی خواهد بود برای زندگی بزرگسالی کودکان. به همین دلیل مفهوم «مدرسه‌ی زندگی» مطرح می‌شود؛ جایی که فراتر از ریاضی و علوم، ارزش‌ها و مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی آموزش داده می‌شود. کودکان در سال‌های ابتدایی دبستان به دلیل انعطاف‌پذیری ذهن و روح، بیشترین قابلیت را برای پذیرش ارزش‌ها دارند. آن‌ها در این سال‌ها به دنبال الگو می‌گردند و هر رفتار معلم یا همسالان می‌تواند به‌عنوان معیار در ذهنشان ثبت شود. از همین رو، غفلت از آموزش اخلاقی در دبستان می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های رفتاری در آینده باشد. در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی نشان داده است که کودکانی که مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی را در همان سال‌های دبستان فرا می‌گیرند، در بزرگسالی روابط سالم‌تر، اعتمادبه‌نفس بالاتر و موفقیت‌های تحصیلی و شغلی بیشتری دارند. این آموزش‌ها کمک می‌کند که کودک تنها به دنبال موفقیت فردی نباشد، بلکه توانایی کار گروهی، همدلی و مشارکت را نیز در خود پرورش دهد. از سوی دیگر، در دنیای پیچیده‌ی امروز که فناوری، فردگرایی و رقابت بر زندگی روزمره سایه افکنده است، آموزش این مهارت‌ها اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

مدرسه‌ی زندگی یعنی آموزش ارزش‌هایی همچون صداقت، احترام، مسئولیت‌پذیری، همکاری و مهربانی. این ارزش‌ها نه تنها در کلاس درس، بلکه در حیاط مدرسه، در زمان بازی و حتی در تعامل با خانواده‌ها باید تمرین و تقویت شوند. کودک اگر بیاموزد که صداقت باعث اعتماد می‌شود، دروغ‌گویی او را از دیگران دور می‌کند، یا اگر بفهمد که همکاری با دوستان می‌تواند به نتایج بهتر منجر شود، این مفاهیم برای همیشه در ذهن او نهادینه خواهد شد.

یکی از نکات کلیدی در آموزش مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی، پیوستگی آن‌ها با زندگی روزمره است. اگر این آموزش‌ها صرفاً به صورت نظری و در قالب درس‌هایی خشک ارائه شوند، تأثیر چندانی نخواهند داشت. کودکان باید این ارزش‌ها را تجربه کنند، در فعالیت‌های عملی تمرین کنند و در محیط مدرسه و خانه بازخورد بگیرند. برای مثال، آموزش احترام به دیگران تنها با سخنرانی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید از طریق تعامل روزانه با معلم و همکلاسی‌ها آموخته شود. زمانی که معلم خود با احترام با دانش‌آموزان صحبت می‌کند، آن‌ها نیز این رفتار را تکرار خواهند کرد.

نقش معلم در مدرسه‌ی زندگی بسیار برجسته است. معلم نه فقط انتقال‌دهنده‌ی اطلاعات، بلکه الگوی رفتاری است. کودکان آنچه را که می‌بینند، بیشتر از آنچه می‌شنوند، یاد می‌گیرند. اگر معلم در موقعیت‌های دشوار خشم خود را کنترل کند، دانش‌آموز نیز می‌آموزد که خشم را باید مدیریت کرد. اگر معلم در برابر اشتباه دانش‌آموز با آرامش برخورد کند، کودک یاد می‌گیرد که اشتباه بخشی از فرایند یادگیری است و نباید باعث شرمندگی شود.

از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز نقش مکملی دارند. همکاری خانواده و مدرسه در آموزش مهارت‌های اخلاقی ضروری است. ارزش‌هایی که کودک در خانه می‌بیند باید با آنچه در مدرسه می‌آموزد همسو باشد. اگر کودک در خانه با خشونت مواجه شود اما در مدرسه از احترام سخن گفته شود، دچار تضاد و سردرگمی خواهد شد. بنابراین گفت‌وگو و تعامل بین معلمان و والدین برای هماهنگی در این مسیر اهمیت زیادی دارد.

آموزش مهارت‌های اجتماعی در دبستان علاوه بر تأثیر فردی، آثار اجتماعی نیز دارد. جامعه‌ای که شهروندان آن از کودکی یاد گرفته‌اند که همکاری کنند، مسئولیت بپذیرند و به حقوق دیگران احترام بگذارند، در آینده جامعه‌ای سالم‌تر، عادلانه‌تر و پایدارتر خواهد بود. بنابراین سرمایه‌گذاری در این حوزه، در حقیقت سرمایه‌گذاری بر آینده‌ی کشور است.

چالش‌هایی نیز در این مسیر وجود دارد. یکی از چالش‌ها، محدود بودن وقت و تمرکز بیش‌ازحد بر دروس علمی است. نظام آموزشی غالباً معلمان را تحت فشار قرار می‌دهد تا صرفاً بر ریاضی و علوم تمرکز کنند و زمانی برای آموزش مهارت‌های اخلاقی باقی نماند. چالش دیگر، کمبود منابع آموزشی و روش‌های جذاب برای انتقال ارزش‌هاست. کودکان با شیوه‌های سنتی و خشک ارتباط برقرار نمی‌کنند، بنابراین لازم است از بازی، داستان، نمایش و

فعالیت‌های گروهی بهره گرفت. یکی دیگر از موانع، کمبود آموزش‌های تخصصی برای معلمان است. بسیاری از معلمان خود با اهمیت این موضوع آشنا هستند، اما روش‌های عملی و مؤثر را نمی‌دانند. برنامه‌های توانمندسازی معلمان می‌تواند این خلأ را پر کند و آن‌ها را به راهکارهایی مجهز کند که در کلاس درس خود به کار ببرند.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم که مدرسه به محلی برای تمرین زندگی تبدیل شود. در دنیایی که اخبار پر از خشونت، بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی است، کودکان باید یاد بگیرند که می‌توانند با اخلاق و همدلی مسیر متفاوتی را طی کنند. مدرسه‌ی زندگی جایی است که امید به آینده را زنده می‌کند، زیرا نسلی را پرورش می‌دهد که نه تنها باسواد، بلکه نیک‌خو و مسئولیت‌پذیر است.

اگرچه آموزش اخلاقی و اجتماعی کار ساده‌ای نیست، اما آثار آن به مرور زمان آشکار می‌شود. ممکن است امروز نتیجه‌ی مستقیم آن دیده نشود، اما کودکانی که در محیطی مبتنی بر احترام، همدلی و همکاری پرورش یافته‌اند، در آینده شهروندانی خواهند بود که می‌توانند جامعه‌ای سالم‌تر بسازند. این همان رسالت بزرگ مدرسه‌ی زندگی است. مدرسه باید فضایی امن، حمایت‌گر و الهام‌بخش باشد. کودکان باید احساس کنند که ارزشمند هستند، صدایشان شنیده می‌شود و می‌توانند اثرگذار باشند. چنین فضایی باعث می‌شود که آن‌ها با انگیزه بیشتری یاد بگیرند و در عین حال، ارزش‌های اخلاقی را درونی کنند.

در نهایت، مدرسه‌ی زندگی تنها یک شعار یا نظریه نیست، بلکه ضرورتی برای تربیت نسل آینده است. این مدرسه به ما یادآوری می‌کند که آموزش بدون اخلاق ناقص است و تربیت بدون مهارت‌های اجتماعی بی‌ثمر خواهد بود. اگر می‌خواهیم آینده‌ای روشن‌تر برای فرزندانمان بسازیم، باید امروز مدرسه‌ها را به مدرسه‌ی زندگی تبدیل کنیم؛ مدارس که کودکان در آن نه تنها خواندن و نوشتن، بلکه زیستن را بیاموزند.

فصل اول

ضرورت آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان

آموزش در دبستان تنها به انتقال دانش‌های پایه‌ای همچون خواندن، نوشتن و حساب کردن محدود نمی‌شود، بلکه رسالت مهم‌تری نیز بر عهده دارد و آن آماده‌سازی کودکان برای ورود به جامعه است. کودکان در این سال‌های حساس نخستین مواجهه‌ی نظام‌مند خود با دنیای بیرون از خانواده را تجربه می‌کنند و در این بستر تازه، یاد می‌گیرند چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند، چگونه تفاوت‌ها را بپذیرند و چگونه ارزش‌هایی را که پایه و اساس زندگی اجتماعی است، درونی کنند. اینجاست که ضرورت آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان آشکار می‌شود. کودک دبستانی هنوز در مرحله‌ای است که ذهن و شخصیت او در حال شکل‌گیری است. بسیاری از عادت‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌های واکنش او به محیط، در همین سال‌ها تثبیت می‌شود. اگر در این دوره حساس آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی به‌صورت هدفمند و پیوسته ارائه نشود، ممکن است خلأهای رفتاری و ارزشی در آینده بروز کند که جبران آن بسیار دشوار خواهد بود. روان‌شناسان تربیتی معتقدند شخصیت اخلاقی انسان همچون درختی است که ریشه‌هایش در دوران کودکی شکل می‌گیرد. هرچه این ریشه‌ها عمیق‌تر و سالم‌تر باشند، درختی استوارتر در بزرگسالی خواهیم داشت.

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های آموزش اخلاقی در دبستان، پیشگیری از بروز رفتارهای پرخطر و آسیب‌زا در آینده است. وقتی کودکان می‌آموزند که صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران و همکاری ارزش‌هایی بنیادین هستند، احتمال کمتری دارد که در نوجوانی و جوانی به سمت دروغ، خشونت یا بی‌تفاوتی اجتماعی کشیده شوند. آموزش اخلاقی مانند واکسنی است که از کودکان در برابر انحرافات و مشکلات اجتماعی محافظت می‌کند. مرزوقی، ر. (۱۳۹۸).

آموزش مهارت‌های اجتماعی نیز به همان اندازه اهمیت دارد. مدرسه نخستین محیطی است که کودک به‌طور جدی باید در آن با همسالان خود تعامل کند، قوانین گروهی را بپذیرد و

جایگاه خود را در جمع پیدا کند. اگر این فرآیند بدون هدایت صحیح پیش برود، ممکن است کودک یا به انزوا و گوشه‌گیری کشیده شود یا به سمت رفتارهای پرخاشگرانه برای جلب توجه سوق یابد. آموزش مهارت‌هایی همچون کار گروهی، همدلی، مدیریت تعارض و گفت‌وگوی مؤثر، به کودک کمک می‌کند که روابط سالم‌تری برقرار کند و در آینده به فردی اجتماعی و توانمند تبدیل شود. از منظر اجتماعی، اهمیت آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم آینده هر جامعه در دست کودکان امروز است. جامعه‌ای که می‌خواهد شهروندانی مسئول، قانون‌مدار و مشارکت‌جو داشته باشد، باید از همان سال‌های ابتدایی مدرسه سرمایه‌گذاری کند. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که آموزش نظام‌مند ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی در دبستان، به کاهش میزان جرم و خشونت، افزایش سرمایه اجتماعی و رشد اعتماد عمومی در جامعه منجر می‌شود. یکی دیگر از ابعاد ضرورت این آموزش، ارتباط مستقیم آن با موفقیت تحصیلی است. تحقیقات نشان داده‌اند کودکانی که از مهارت‌های اجتماعی بالاتری برخوردارند، در یادگیری دروس علمی نیز موفق‌تر هستند. دلیل این امر آن است که توانایی کار گروهی، مدیریت هیجان‌ها و تمرکز بر مسئولیت‌های شخصی، زمینه را برای پیشرفت تحصیلی هموار می‌کند. بنابراین نمی‌توان اخلاق و اجتماع را از علم و دانش جدا دانست، بلکه این دو مکمل یکدیگرند.

در دنیای امروز که فناوری، سرعت تغییرات و پیچیدگی روابط اجتماعی به‌طور مداوم در حال افزایش است، کودکان بیش از هر زمان دیگری به مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی نیاز دارند. اگر مدرسه صرفاً به انتقال محفوظات علمی بسنده کند، کودکان را برای زندگی واقعی آماده نکرده است. زندگی واقعی مملو از موقعیت‌هایی است که در آن‌ها فرد باید تصمیم‌های اخلاقی بگیرد، مسئولیت رفتار خود را بپذیرد و در کنار دیگران کار کند. آموزش دبستانی باید بستری برای این آماده‌سازی باشد.

از نگاه خانواده‌ها نیز این آموزش اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از والدین انتظار دارند که مدرسه تنها محلی برای آموزش دروس باشد، اما واقعیت این است که بسیاری از ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی تنها در جمع همسالان و در محیطی ساختاریافته مانند مدرسه قابل یادگیری است. خانه می‌تواند آغازگر تربیت اخلاقی باشد، اما مدرسه محل تمرین و تثبیت آن است. هماهنگی

میان خانواده و مدرسه نیز نقش کلیدی دارد. ارزش‌هایی که کودک در خانه می‌بیند، باید با آنچه در مدرسه می‌آموزد همسو باشد.

از منظر روان‌شناسی رشد، آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان با نیازهای رشدی کودک نیز همخوانی دارد. کودک در این سنین به شدت به تأیید دیگران حساس است، به دنبال تعلق گروهی است و می‌خواهد در جمع پذیرفته شود. اگر مدرسه بتواند این نیاز را در مسیر مثبت هدایت کند، کودک یاد می‌گیرد که پذیرش اجتماعی نتیجه رفتارهای اخلاقی همچون احترام، صداقت و همکاری است. اما اگر این هدایت صورت نگیرد، ممکن است کودک برای جلب توجه به رفتارهای منفی روی آورد. صبوری، م. (۱۴۰۱).

ضرورت دیگر، کاهش مشکلات رفتاری و روانی در مدارس است. بسیاری از تنش‌ها، دعوای و مشکلات انضباطی در مدارس ناشی از ناآشنایی کودکان با مهارت‌های اجتماعی و کنترل هیجان‌هاست. آموزش نظام‌مند این مهارت‌ها می‌تواند از بروز بسیاری از این مشکلات جلوگیری کند و فضایی آرام‌تر و سازنده‌تر در مدرسه ایجاد نماید. در نتیجه معلمان نیز می‌توانند وقت بیشتری را صرف یاددهی دروس علمی کنند.

یکی از چالش‌های جدی در دوران معاصر، گسترش فردگرایی افراطی است. کودکان از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی پیام‌هایی دریافت می‌کنند که بر برتری فردی و رقابت تأکید می‌کند. در چنین شرایطی، مدرسه باید تعادل ایجاد کند و ارزش‌هایی مانند همکاری، همبستگی و مسئولیت اجتماعی را به کودکان بیاموزد. اگر این کار در دبستان آغاز نشود، اصلاح نگرش‌ها در سال‌های بعد بسیار دشوار خواهد بود.

آموزش اخلاقی و اجتماعی در دبستان همچنین به رشد هویت فردی کودک کمک می‌کند. کودک زمانی که می‌آموزد مسئول اعمال خود است، به تدریج به هویتی مستقل و در عین حال اخلاق‌مدار دست می‌یابد. این هویت پایه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های او در سال‌های بعد خواهد بود.

ضرورت دیگر به حوزه عدالت آموزشی مربوط می‌شود. همه کودکان صرف‌نظر از شرایط خانوادگی یا اقتصادی باید فرصت یادگیری مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی را داشته باشند. در

برخی خانواده‌ها ممکن است این ارزش‌ها به‌خوبی منتقل شوند، اما در برخی دیگر نه. مدرسه با آموزش این مهارت‌ها، می‌تواند شکاف‌ها را کاهش دهد و فرصت‌های برابر برای رشد شخصیت همه کودکان فراهم آورد. آموزش مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی در دبستان همچنین زمینه‌ساز رشد مهارت‌های شهروندی است. کودکان با تمرین مسئولیت‌پذیری، احترام به قوانین و مشارکت در فعالیت‌های گروهی، در حقیقت برای ایفای نقش به‌عنوان شهروندان مسئول آینده آماده می‌شوند. چنین شهروندانی سرمایه‌ای ارزشمند برای توسعه و پایداری جوامع خواهند بود.

مفهوم مدرسه‌ی زندگی و پیوند آن با آموزش رسمی

مدرسه‌ی زندگی مفهومی است که به مدرسه تنها به‌عنوان نهادی آموزشی در معنای محدود آن نگاه نمی‌کند، بلکه آن را محیطی برای تمرین زندگی واقعی می‌داند. در این نگرش، مدرسه صرفاً مکانی برای آموزش ریاضی، علوم یا زبان نیست، بلکه عرصه‌ای است که کودکان در آن مهارت‌های ضروری برای زیستن را فرا می‌گیرند. این مهارت‌ها شامل توانایی برقراری ارتباط سالم، احترام به دیگران، مسئولیت‌پذیری، مدیریت هیجان‌ها، همدلی، حل مسئله و تصمیم‌گیری اخلاقی است. به‌عبارت دیگر، مدرسه‌ی زندگی پلی است میان آموزش رسمی و تجربه‌های زیسته‌ی روزمره، به‌گونه‌ای که کودکان در کنار یادگیری سواد علمی، سواد اخلاقی و اجتماعی نیز کسب کنند. آموزش رسمی معمولاً بر انتقال محتواهای درسی و استانداردهای تحصیلی متمرکز است. در این قالب، موفقیت دانش‌آموز بر اساس نمره‌ها و نتایج آزمون‌ها سنجیده می‌شود. اما مدرسه‌ی زندگی نگاه دیگری دارد و معتقد است که موفقیت واقعی تنها در کسب دانش خلاصه نمی‌شود، بلکه توانایی به‌کارگیری آن در زندگی، رفتار درست با دیگران و ایفای نقش مسئولانه در جامعه نیز اهمیت دارد. پیوند این دو حوزه به این معناست که یادگیری علمی و یادگیری اخلاقی نه در تضاد با هم، بلکه مکمل یکدیگرند. وقتی کودکی می‌آموزد که در کار گروهی باید وظایف خود را به‌موقع انجام دهد، در حقیقت هم در حال تقویت مهارت اجتماعی است و هم در حال یادگیری مسئولیت‌پذیری که در تحصیل او نیز اثرگذار خواهد بود.

مدرسه‌ی زندگی بر این باور است که آموزش باید برای زیستن باشد، نه فقط برای امتحان دادن. اگر کودکان صرفاً به‌گونه‌ای پرورش یابند که مطالبی را برای عبور از آزمون‌ها حفظ کنند، در آینده در مواجهه با چالش‌های واقعی زندگی دچار کمبود خواهند شد. اما اگر از همان دوران دبستان بیاموزند که چگونه به دیگران احترام بگذارند، چگونه اختلاف‌ها را حل کنند و چگونه درست تصمیم بگیرند، در بزرگسالی توانایی مواجهه با مشکلات پیچیده‌تر را نیز خواهند داشت. پیوند مدرسه‌ی زندگی با آموزش رسمی را می‌توان در برنامه درسی و روش‌های تدریس مشاهده کرد. برای مثال، وقتی معلم در درس علوم درباره محیط‌زیست آموزش می‌دهد، می‌تواند ارزش مسئولیت‌پذیری نسبت به طبیعت را نیز منتقل کند. یا زمانی که در درس ادبیات داستانی درباره دوستی و همدلی مطرح می‌شود، فرصتی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی فراهم می‌گردد. این ادغام نشان می‌دهد که ارزش‌ها و مهارت‌های زندگی می‌توانند در متن آموزش رسمی جریان پیدا کنند، بدون آنکه نیاز به جداسازی یا اضافه کردن واحد درسی جدید باشد.

در نهایت، مفهوم مدرسه‌ی زندگی به ما یادآوری می‌کند که آموزش رسمی زمانی معنا پیدا می‌کند که در خدمت زندگی قرار گیرد. هدف نهایی از یادگیری، ساختن آینده‌ای بهتر برای فرد و جامعه است و این امر تنها با ترکیب دانش علمی و ارزش‌های اخلاقی امکان‌پذیر است. مدرسه‌ی زندگی، آموزش را از سطح دانستن به سطح زیستن ارتقا می‌دهد و این همان پیوندی است که می‌تواند نسل آینده را برای رویارویی با چالش‌های پیچیده‌ی دنیای معاصر آماده سازد.

مدرسه‌ی زندگی اصطلاحی است که به مدرسه تنها به چشم یک مرکز آموزشی نگاه نمی‌کند، بلکه آن را عرصه‌ای برای تمرین زندگی واقعی می‌بیند. در این نگاه، مدرسه جایی است که کودکان علاوه بر سواد علمی، مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز می‌آموزند. کودک در مدرسه یاد می‌گیرد چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند، چگونه تفاوت‌ها را بپذیرد، چگونه مسئولیت رفتار خود را بپذیرد و چگونه در موقعیت‌های دشوار تصمیم‌های درست بگیرد. این همان معنای عمیق مدرسه‌ی زندگی است که آموزش را به ابزاری برای زیستن تبدیل می‌کند. یگانه، ع. (۱۴۰۰).

آموزش رسمی معمولاً بر انتقال محتواهای علمی و سنجش پیشرفت تحصیلی متمرکز است. کتاب‌ها، امتحان‌ها و نمره‌ها شاخص‌های اصلی آن هستند. اما مدرسه‌ی زندگی افق گسترده‌تری دارد و می‌گوید اگر کودکان تنها دانش بیاموزند اما نتوانند آن را در زندگی روزمره به کار بگیرند، هدف آموزش تحقق پیدا نکرده است.

پیوند مدرسه‌ی زندگی با آموزش رسمی در این است که این دو نه رقیب، بلکه مکمل یکدیگرند. آموزش علمی بدون اخلاق ناقص است و تربیت اخلاقی بدون دانش، توانمندی کافی ایجاد نمی‌کند. وقتی کودک در درس علوم درباره اهمیت آب می‌آموزد، همزمان باید ارزش صرفه‌جویی و احترام به محیط‌زیست را نیز بیاموزد. وقتی در کلاس ادبیات داستانی درباره دوستی می‌خواند، باید فرصت داشته باشد که این دوستی را در روابط روزانه‌اش تمرین کند. به این ترتیب، مدرسه‌ی زندگی ارزش‌ها را در بطن آموزش رسمی می‌نشانند. معلمان در این مسیر نقشی اساسی دارند. آن‌ها تنها انتقال‌دهنده دانش نیستند، بلکه الگوی رفتاری دانش‌آموزان محسوب می‌شوند. کودک زمانی که می‌بیند معلمش با احترام به او گوش می‌دهد، ناخودآگاه می‌آموزد که احترام بخشی جدایی‌ناپذیر از ارتباط انسانی است. همین رفتارهای کوچک می‌تواند پلی میان آموزش رسمی و زندگی واقعی بسازد.

مدرسه‌ی زندگی همچنین یادآوری می‌کند که هدف آموزش تنها آماده‌سازی برای آزمون‌ها نیست، بلکه آماده‌سازی برای زندگی است. اگر آموزش رسمی در خدمت زندگی نباشد، کودک را با انبوهی از محفوظات تنها می‌گذارد که در عمل به کارش نمی‌آید. اما زمانی که مدرسه، علم و اخلاق را به هم پیوند بزند، کودک درمی‌یابد که یادگیری معنا دارد، زیرا او را برای مواجهه با دنیای واقعی توانمند می‌سازد. به همین دلیل، مدرسه‌ی زندگی را می‌توان تکمیل‌کننده آموزش رسمی دانست. این رویکرد آموزشی نه در پی حذف محتواهای علمی، بلکه در پی غنی‌سازی آن‌ها با ارزش‌های اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی است. نتیجه این پیوند، پرورش نسلی است که هم باسواد است و هم نیک‌خو؛ نسلی که می‌تواند در جامعه نقش‌آفرین باشد و در عین حال انسانی زیستن را بیاموزد. احمدی، م. (۱۴۰۱).

نقش دوران دبستان در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک

دوران دبستان یکی از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مراحل رشد کودک است، زیرا در این سنین کودک از دنیای محدود خانواده پا به عرصه‌ی اجتماع می‌گذارد و نخستین تجربه‌های جدی تعامل با گروه‌های بزرگ‌تر و قوانین جمعی را به‌دست می‌آورد. شخصیت اخلاقی که در این سال‌ها پایه‌ریزی می‌شود، شالوده‌ای خواهد بود برای رفتارها، نگرش‌ها و تصمیم‌های کودک در سال‌های بعد زندگی. به همین دلیل روان‌شناسان تربیتی معتقدند سال‌های ابتدایی تحصیل به‌مثابه دوره‌ای طلایی است که می‌توان ارزش‌ها و الگوهای اخلاقی را درونی کرد.

کودک در دبستان می‌آموزد که او تنها موجود جهان نیست و باید نیازها و حقوق دیگران را نیز به رسمیت بشناسد. اگر در این سنین آموزش‌هایی درباره‌ی صداقت، احترام، عدالت و مسئولیت‌پذیری دریافت کند، این ارزش‌ها به‌صورت عادت‌ی پایدار در شخصیت او نهادینه خواهد شد. برعکس، اگر این فرصت از او گرفته شود و مدرسه صرفاً به انتقال دانش‌های علمی بپردازد، ممکن است کودک به فردی آموخته‌محور اما فاقد اخلاق اجتماعی تبدیل شود. گلشن، س. (۱۳۹۸).

ویژگی مهم دوران دبستان انعطاف‌پذیری و تأثیرپذیری شدید کودکان است. در این دوره، ذهن و قلب کودک همچون زمین حاصلخیزی است که هر بذر اخلاقی یا رفتاری در آن کاشته شود، به‌سرعت جوانه می‌زند و رشد می‌کند. رفتار معلمان، شیوه‌ی مدیریت کلاس، نحوه‌ی برخورد همکلاسی‌ها و حتی قوانین مدرسه، همگی در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی او تأثیر مستقیم دارند. به همین دلیل مسئولیت مدرسه در این سال‌ها مضاعف است. از منظر رشد شناختی و روانی، کودک دبستانی توانایی درک قواعد، پیامد رفتار و ارزش‌های اجتماعی را پیدا می‌کند. او می‌تواند بفهمد که چرا باید راست گفت، چرا باید در کار گروهی سهم خود را ادا کرد و چرا احترام به دیگران ضروری است. این توانایی شناختی فرصتی است برای آنکه ارزش‌ها به زبان ساده و قابل‌فهم به او منتقل شوند و در عمل تمرین گردند. همچنین، دبستان زمان شکل‌گیری هویت اجتماعی کودک است. او در این دوره می‌آموزد که عضوی از یک گروه است و باید نقش خود را به‌خوبی ایفا کند. این تجربه‌های گروهی، اگر با هدایت اخلاقی